

نقش اقتصادی و مواصلاتی دهانه اروندرود در روابط حکومت‌های محلی منطقه با خلافت عباسی علی بحرانی پور*

دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۶/۱۵

پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۲۹

چکیده

دهانه اروندرود آبراه سوق الجیشی مهمی بود که خلیج فارس را به بین النهرین متصل می‌کرد. گذشته از حکومت‌های محلی باستانی خاراگس و خاراسن، در دوره اسلامی نیز حکومت‌های محلی و نهضت‌هایی از قبیل زنگیان، قرامطه و بریدیان در این منطقه به قدرت رسیدند. با آنکه به نظر نمی‌رسد که از نظر تعداد لشکریان قدرت نظامی چندانی داشته‌اند، اما توانستند تأثیرات عمیقی بر اوضاع خلافت عباسی بنهند. این مقاله در پی آن است که به این پرسش پاسخ گوید که نقش اقتصادی و مواصلاتی دهانه اروندرود در تاریخ حکومت‌های محلی راس خلیج فارس در عهد خلافت چه بوده است؟ فرضیه حاکی از آن است که موقعیت مواصلاتی و اقتصادی دهانه اروندرود نقش اصلی را در سرنوشت حکومت‌های محلی و مناسبات آنها با خلافت داشته است.

کلیدواژه: اروندرود، زنگیان، قرامطه، بریدیان، خلافت عباسی، خشاب.

مقدمه

پیدایش حکومت‌های محلی خاراکس و

خاراسن در دهانه اروندرود

اروندرود (شط العرب)^۱، که نامش به معنی تند و تیز است و طول آن حدود ۱۰۰ کیلومتر می‌باشد، از پیوستن دو رودخانه دجله و فرات در خاک عراق تشکیل می‌شود و به سمت خلیج فارس در جنوب جریان می‌یابد. این رود در جنوب غربی خرمشهر به کارون می‌پیوندد و، از این پس، با نام اروندرود، مرز ایران و عراق را تشکیل می‌دهد. پهنای آن بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر و ژرفای آن ۹ تا ۱۵ متر است و پر آب ترین رودی است که به خلیج فارس می‌ریزد. (ایرج افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۴۸)

دهانه اروندرود منطقه ویژه ای است که در اطراف آن رودخانه‌های بسیاری جاری است. (امام شوشتری، ۱۳۴۹: ۱۴؛ افشار سیستانی، همان: ۳۷۳) رودهای کارون و بهمینشیر در شمال و شرق، اروندرود در مغرب و خلیج فارس در جنوب آن جاری است. از شمال به خرمشهر، از مشرق به بندر ماهشهر و از جنوب و غرب به خلیج فارس و اروندرود (مرز با عراق) محدود است. (بیات، ۱۳۷۳: ۲۴۵)

برخی زمین‌شناسان معتقدند اروند در محلی بسیار شمالی‌تر از موقعیت امروزی آن قرار داشته است. برخی دیگر نیز با تطبیق محل تقریبی حکومت محلی و بندر باستانی خاراکس^۲ با موقعیت آبادان فعلی، و با استناد به نوشته‌های هرودوت و نثارخوس، دریاسالار اسکندر مقدونی، سابقه موقعیت فعلی دهانه اروند را به عصر هخامنشی متسبب می‌کنند. نثارخوس علاوه بر اشاره به محل اتصال کارون^۳ و

دجله^۴ می‌نویسد که در دهانه این رودها در نزدیکی جزیره‌ای به نام مرگستان^۵، آب‌های کم عمقی وجود دارند که در هر طرف آنها با تیرک‌ها (یا فانوس‌های دریایی) که در گل فرو نشانده شده‌اند تا کشتی در فاصله میان آنها - که آب عمیق‌تر است - حرکت کنند. (Arrian, 1976: 4278) در هر حال، از اواخر عهد هخامنشیان دولت خاراکس، به عنوان نخستین حکومت محلی منطقه، پدید آمد و در روزگار سلوکیان به حکومت خود ادامه داد.

پس از برقراری حکومت اشکانی در قرن چهارم پیش از میلاد، شهربانی ایرانی به نام هوسپائوسین^۶ از سوی آنتیوخوس سلوکی در ایالت میشان (جنوب غرب خوزستان) حکومت سلسله خاراسن را تأسیس کرد و، در نتیجه، خود و جانشینانش بردهانه اروند تسلط داشت. چنان‌که پلینی وی را از شاهان مستقل اعراب مجاور میشان معرفی کرده است. (Pliny, 1974: 443) در عصر سلوکی و اشکانی تولید محصولات کشاورزی کشت گندم، جو، کنجد و برنج در سراسر خوزستان و، به ویژه خرما، در جنوب غرب آن، از جمله خاراکس، رواج بسیار داشت. بسیاری از خرماهای خشکی که به روم صادر می‌شد، به احتمال زیاد، در میشان به عمل می‌آمد. منظومه درخت آسوریک، به زبان فارسی میانه، درباره نخل و مزیت‌های آن نیز به اهمیت پرورش نخيلات در عهد اشکانی اشاره دارد.

در هر حال، خاراسن دولتی مستقل و تاجر پیشه بود که غالب مردمش دریارو یا صاحب کاروان‌های تجاری در مسیر بین‌النهرین به شام بودند. شاهد این مدعا سکه‌های زرین و سیمینی است که به نام شاهان میشان باقی مانده است. تعدد و پراکندگی سکه‌های خاراسن، یافته شدن سکه‌های کوشانی در میشان و نیز

4. Pastigris
5. Margastana
6. Hyspaosines

1. Arvand - Rud
2. Charax
3. Tigris

صورت تعرفه‌های گمرکی اسکندریه، در قرن سوم میلادی، نمایانگر رونق تجارت میان مصر، میشان و کوشان (هند شمالی) از طریق دهانه اروندرود است. در سطح محلی نیز کاروان‌هایی از شوش، حران، سلوکیه یا بازارگاه آن و ولوگسیاس^۷ به خاراکس می‌رسیدند و کالاهایی می‌آوردند. (تقسیمات جغرافیایی، ماندگاه‌ها و اقتصاد، ص ۱۶۰ و ۱۵۸) گمرک نیز بسیار فعال و ثروت‌مند بود. علاوه بر اطلاعات موجود در اسناد دورا اورپوس درباره گمرکچی‌های گذرگاه‌های فرات، نام یزدین گمرکچی و سوراخوس، پسر سوراخوس به عنوان گمرکچیان ثروت‌مندی در زمان یامبلیخوس^۸ شاه خاراسن، نیز ذکر شده است. (فرانتس آلتهایم وردت استیل، ۱۳۸۲: ۴۸)

حکومت محلی خاراسن در طول روزگار پارتیان بر دهانه اروند و تجارت رأس خلیج فارس مسلط بود. لیکن، سرانجام در طی جنگ‌های اردشیر بابکان با اردوان پنجم اشکانی، پادشاه میشان، به نام باندو^۹، از اردشیر شکست خورد و حکومت میشان (خاراسن) برافتاد. سپس اردشیر میشان را استانی شاهی اعلام کرد. (آرتور کریستن سن، ۱۳۷۸: ۵۹-۶۰؛ فرانتس آلتهایم وردت، همان: ۱۴؛ جهانگیر اورشیدی، ۱۳۷۱: ۱۸۶؛ امام شوشتری، همان: ۱۳۳۱)

با این حال، در عهد ساسانی، به خصوص در زمان بهرام گور، روابط تجاری میان حیره، هندوستان و سیلان چنان پررونق بود که بازرگانان ایرانی به ویژه حیره‌ای، از راه دجله، فرات و دهانه اروندرود از مجاورت بهمن اردشیر (آبادان) به خلیج فارس، بحرین و عدن رفته و کالاهای یونانی و عربی همچون آهن، مس، شراب و سرب را داد و ستد می‌کردند. سپس به سمت آفریقا و هند می‌رفتند و با انواع پارچه‌های گرانبها، ادویه، عطریات، صدف، عاج و فولاد هندی بازمی‌گشتند و تا دمشق و اسکندریه می‌رفتند. نیشکر

و خرما می‌شبان، حریر و دیبای شوشتری، و اهوازی، سفره‌ها و بادبزن‌های پارچه‌ای بافت شهر عسکر مکرّم و رویندهای ابریشمی بلند «نهرتیری» از راه میشان به همه جا صادر می‌شد. (مرادیان، ۱۳۵۵؛ پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۳۳، ۳۳۹؛ بی‌نام: ۱۵۹)

بارندگی فراوان در روزگار پادشاهی قباد (۵۳۱-۴۸۷م) موجب بروز سیل و طغیان دجله و فرات شد. دولت ساسانی با توجه به تخریب شهرها و روستاها و مزارع، راه جریان سرازیری مسیر آب دجله و فرات را به نهری انداختند؛ آن را لایروبی می‌کردند و به نام «اروندرود» نامیدند. (میریان: ۱-۱۰، ۸۹-۹۰)

نبردهای خسرو پرویز با بیزانس (روم شرقی) بر سر آدسا، حران، آمد و انطاکیه، مسیرهای قدیمی تجارت میشان و حوضه اروند با دریای مدیترانه را تهدید می‌کرد. گرچه پیروزی‌هایش دوران موقت رونقی را نیز به بار آورد، با شیوع طاعون و طغیان دجله و فرات، بین‌النهرین جنوبی را تبدیل به نیزاری (بطائح) غیرقابل سکونت کرد. این امر موجب افول احوال اجتماعی و اقتصادی می‌شد. البته بعدها خسرو پرویز همانند جدش قباد، فرمان لایروبی اروند را صادر کرد. (پیرنیا: ۲۱۶-۲۱۲؛ میریان: ۹۰-۸۹؛ التهایم و استیل: ۱۴۵ و ۱۰۶؛ پیگولوسکایا: ۴۵۳)

در آن روزگار اهمیت آب اروند، بیش از کشاورزی، در کشتیرانی بود. چندان‌که برخی زبان شناسان معتقدند که نام آبادان کنونی در اصل از واژه پهلوی «اوپاتان»^{۱۰} به معنی «آب» و «پات» (پاییدن و حفظ کردن) و به مفهوم «مرزبانان دریایی» است. یعنی آنکه در دهانه اروند یک پایگاه دریایی برای هدایت و محافظت از کشتی‌ها برقرار بوده است. (فرشاد، ۱۳۷۶: ۲۱۵؛ امام شوشتری، همان: ۱۵)

دهانه اروند و سراسر میشان (ناحیه شاذبهمن)، همانند سایر نواحی سواد، پس از سقوط ساسانیان شاهد زوال شبکه‌های آبرسانی و توسعه بطائح

7. Vologesias
8. jamblichos
9. Bandu

10. opatan

نیزارهای جنوب عراق و خوزستان) بود. تا آنجا که مسیر رود دجله به سمت مغرب تغییر کرد و زمین‌های شرق آن به صورت بایر درآمد. (مارکوات: ۹۲؛ میریان: ۱۱-۱۲)

نقش اقتصادی و مواصلاتی دهانه اروند در عهد خلافت

زمین‌های عراق به زور (عنوه) فتح شده بودند و بنا به نظر امام علی (ع)، که مشاور خلیفه عمر بن الخطاب بود، وقف اعلام شد تا میان سرداران تقسیم نشود. نیزارهای جنوب عراق و جنوب خوزستان، خاصه در اطراف دهانه اروندرود، به سبب نداشتن دسترسی آسان سپاهیان خلفای اموی و عباسی، از مراکز مهم مخالفان شد. از سوی دیگر، در ۱۵۱ ق شورش حاکم بحرین، در ۱۶۷ ق، شورش اعراب بصره و یمامه، سپس شورش زنگیان و قیام حمدان قرمطی موجب کاهش اهمیت تجاری و مواصلاتی اروندرود شدند. (رضوانی، اردیبهشت ۱۳۶۴: ۴۲؛ یاقوت حموی، ۱۳۶۲: ۴۷)

انگیزه‌های نظامی در عهد خلفای راشدین (۴۱-۱۱۳۲-۴۱ ق) و تشابه اقلیمی جنوب خوزستان به جنوب عراق، موجب افزایش تعداد اعراب مهاجر به نواحی مذکور شد. (مفتخری، اردیبهشت ۱۳۷۹: ۶-۲۵)

بنابراین، دهانه اروندرود شاهد دگرگونی‌های عمیق جمعیتی گشت. در عهد خلافت اموی در روزگار عبدالملک بن مروان (متوفی ۸۶ ق)، حمران بن ابان غلام شخصی به نام عثمان عبادان را در اقطاع داشت و بخش شرقی نهر عبادان را وقفی اعلام کرده بود. بنابراین، توجه به اروند به عنوان ثغر (مرز) اسلام دوباره اهمیت یافت.

جایگاه دهانه اروند در عهد عباسیان

دور از دسترس بودن دهانه اروند در اوایل روزگار

عباسیان موجب پناه بردن صوفیان دنیا گریز به آن ناحیه شد. در زمان خلافت عباسیان، در سال ۱۵۰ ق، نخستین خانقاه صوفیان به دست پیروان عبدالواحد بن زید بصری، شاگرد شیخ حسن بصری (سیدالتابعین) در عبادان ساخته شد و به زودی ملجاء عابدان و عارفان شد. انزوای جغرافیایی عبادان حاصل موقعیت آن در کنار اروند و شناخته شدن اروند به عنوان مرز دارالاسلام بود و طبق ضرب‌المثلی «آن سوی عبادان دهی» دانسته نمی‌شد.

گفته‌اند در سال ۲۰۱ ق هنگامی که امام رضا به دعوت مأمون از مدینه، از راه عراق به مرو می‌رفت از بصره و عبادان به فارس، یزد، نیشاپور، سرخس و مرو گذشته است. (جلالی عزیزیان، ۱۳۷۷: ۸۹) این مسئله اهمیت ارتباطی دهانه اروند را در میانه راه‌های آبی و زمینی نشان می‌دهد.

در قرن سوم با گسترش فتوحات اسلامی در سراسر ایران و سند، اهمیت تجاری بندر بصره در نزدیکی دهانه اروند، که بر ویرانه‌های بندر باستانی و پروتوق ابله (پولوگوس) بنا شد، چنان افزایش یافته بود که پارچه، عطر، چوب و ... از هند و چین تا حبشه به آنجا می‌آمد و مثلی رایج بود که می‌گفت: «اهل بصره و خوزستان برای بازرگانی تا دورترین نقاط دنیا می‌روند و هرکس از مشرق به فرغانه و از مغرب به سوس اقصی [در مراکش] برود، یکی از اهالی بصره، خوزستان یا حیره را خواهد دید.»

حصیرهای ظریف «عبادانی» در کاخ‌های خلیفه منصور دوانیقی و جانشینانش طرفدارانی داشت. از سوی دیگر، قسمت عمده شیرینی مورد مصرف امپراتوری عباسی از مزارع نیشکر خوزستان و احتمالاً نخلستان‌های اروند و بصره تهیه می‌شد. زیرا که بصره در زمان حکومت بلال بن ابی برده (حدود ۱۸ ق) صد هزار نهر از جمله بیست هزار نهر قابل قایقرانی داشت که همانند سنت مرسوم در روزگار

حاضر در آبادان، هر نهر را به نام کسی که آن را حفر کرده بود، می‌نامیدند. نهرهای مذکور نخلستان‌ها و باغ‌های میوه بصره را، که تا عبادان و خلیج فارس ادامه داشت، آبیاری می‌کرد. (جرجی زیدان، ۱۳۴۵: ۸۴-۳۸۳، ۹۲ و ۷۷-۹۷؛ رخشانی، بی‌تا: ۱۶۹؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۹۷) رونق اقتصادی منطقه بی‌شک مرهون رودخانه پرآب اروندرود و مسیرهای زمینی - دریایی - رودخانه‌ای بود که آن را به بغداد پیوند می‌داد.

قیام زنگیان در دلتای اروند

شورش بردگان سیاه، به رهبری صاحب‌الزنج در جنوب عراق و خوزستان، از موانع توسعه تجارت و کشاورزی منطقه شد. این بردگان از قرن دوم هجری علاوه بر سپاهیگری، به کار در حفر کانال‌های آبیاری، زه‌کشی شوره‌زارها و نمک‌برداری از آنها، نمک‌گیری از آب دریا، کار در مزارع نیشکر، پنبه و احتمالاً نخلستان‌ها واداشته می‌شدند. شرایط سخت زندگی در محیط آلوده اردوگاه‌های ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفری، آن‌هم در کلبه‌هایی از نی و شاخه‌های نخل، با جیره روزانه دو یا سه مش آرد خرما، و رفتار ناشایست کارفرمایان و شیوع بیماری مالاریا با تالاق، موجب به تحلیل رفتن قوای بدنی بردگان و ناراضی‌توانی آنها و، در نتیجه، موجب شورش‌هایی در سال ۷۳ ق/ ۶۹۴ م و نیز قیام چهارده ساله علی بن محمد (صاحب‌الزنج) در سال ۲۵۵ ق شد. علی بن محمد که دعوی الوهیت، پیامبری و مهدویت داشت و پیروانی به نام اذکریه یافته بود، پس از تبلیغات و جنگ و گریزهایی در شهر حُجر، بحرین، بصره (۲۴۹ ق) و بغداد، شورش را با کمک تهیدستان و کشاورزان ناراضی بصره آغاز کرد. وی پیروانش را از غارت روستائیان برای نان و اسلحه و نیز شراب خواری منع می‌کرد و معتقد به آزادی و حقوق اجتماعی برابر میان سپاهیان و دیگران بود. از این‌رو، در اهواز شورشی به حمایت از او رخ داد که به

شکست سپاه خلیفه، دستگیری والی اهواز و فرار فرماندهان سپاه به بصره انجامید.

چنانکه بصره در ۲۵۷ ق تصرف و بر اساس راهبرد نظامی زنگیان که مخالف استقرار در نقاط در دسترس خلفا بودند، غارت، کشتار و سوزانیده شد. آنان بر اساس همان راهبرد، شهری به نام مختاره را در میانه مرداب‌ها، در نزدیکی دهانه اروند، پدید آورده و به پایتختی برگزیدند؛ و به مدت بیست سال بر دهانه اروند مسلط ماندند. آنان لشکرهای اعزامی خلافت را درهم شکستند تا آنکه موفق، پس از نبردهای پی در پی، آنان را مغلوب و المختاره را ویران کرد. (بلیانف، ۲۵۳۶: ۵۱؛ اسماعیل راثین، ۱۳۵۰: ۲۹۲؛ الحمیری، ۱۹۷۵: ۱۸۳) طبق تاریخ طبری که منبع اصلی درباره شورش زنگیان است، زنگیان با تصرف مختاره توسط ناوگان ابوالعباس بن موفق - که بعدها به خلیفه المعتضد معروف شد - و اعدام علی بن محمد صاحب‌زنج رسماً نابود شدند. اما افکار آنان در بصره تا مدتی پیروانی داشت و، از آن پس، بردگان سیاه کمتر در کشاورزی و آبیاری و بیشتر به امور خانگی به کار گرفته شدند و واردات برده از آفریقا نیز کاهش یافت. (بلیانف، ۲۵۳۶: ۸-۵۱؛ راثین، ۱۳۵۰: ۲۹۲؛ ابوالفداء، ۱۹۶؛ www.alwaraq.com؛ الحمیری، ۱۸۳؛ ابن جوزی، ۲۶۴۳) در هر حال، زنگیان میراث و فرهنگ آفریقایی را درخوزستان، به ویژه در حوضه اروند، رواج دادند که شاید از مظاهر امروزی آن بتوان به امام (طبل عزا)، تیمپو (نوعی ساز ضربی) و مراسم مربوط به زار (اعتقاد به حلول جن یا باد در بدن و روان انسان) اشاره کرد.

قرامطه و سلطه بر دهانه اروند و سراسر رأس خلیج فارس

اندکی پس از سرکوب شورش زنگیان، مردی از بندر دیلم به نام عبیدالله حمدان قرمط (از بزرگان اسماعیلیه) در کرانه‌های خلیج فارس، اهواز، بحرین

(۲۸۶ ق) و بصره (۲۹۰ ق) به تبلیغ پرداخت و با کمک سپهسالار خود، ابوسعید بهرام جنابی، از مردم بندر گناوه، آن نواحی را تصرف کرد و عقاید مردم جنوب خوزستان را - که برخی از آنان از زمان علی بن مهزیار اهوازی نماینده امام رضا (ع)، به تشیع دل بسته بودند - تا حدی تحت تأثیر قرار داد. وی در ۳۰۱ ق بر ضد عباسیان شورش کرد. (رائین، ۱۳۵۰: ۳-۲۹۲؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۶: ۲۷۳؛ دفتر: ۳۹-۱۳۸) در سال ۳۱۱ ق، ابو طاهر سلیمان بن حسن بن بهرام جنابی قرمطی بصره را، پس از شکست دادن خلیفه المقتدر، تصرف کرد و والی آنجا به نام سبک المفلحی را، که بر دهانه اروند نیز سیادت داشت، کشت. به این ترتیب، قدرت قرامطه در جنوب خوزستان از جمله حوضه اروند مستحکم شد. آنان از طریق سلطه بر دهانه اروند به راه‌های بحرین دست یافتند. همچنین، آنان گلوگاه مواصلاتی و تجاری خلافت را در اختیار داشتند.

اما چون خلیفه حاضر به مشروعیت بخشی به آنان نشد، به بستن راه‌های مذکور پرداختند. چنان‌که طبق روایات منابع، دربار عهد عباسی به غارت کاروان‌های حجاج متهم شدند؛ البته در این باره انگیزه‌های عقیدتی و اقتصادی نیرومندی موجبات این کار را فراهم می‌آورد. بنابراین، راه آبی تجارت بصره که از دهانه اروند می‌گذشت، ناامن و کم رونق شد. (می محمد الخلیفه، ۱۹۹۹: ۲۸۳-۲۷۹) سرکوب قرامطه آنان را به بحرین و لحساء راند؛ اما دهانه اروند قلمرو حکومت محلی دیگری شد که به تدریج در برابر خلفا ایستاد.

حکومت محلی بریدیان و دهانه اروند

در نیمه نخست قرن چهارم هجری، جنوب غربی خوزستان از جمله عبادان زیر سیطره خاندان محلی بریدیان قرار گرفته بود. بریدیان خاندانی از اعراب شیعی خوزستان بودند که از فرزندان ابوعبدالله حسن

بن عبدالله بریدی، صاحب برید، رئیس اداره پست بصره، بودند. دومین امیر بریدی ابویوسف یعقوب بریدی (متوفی ۳۳۲ ق)، همانند پدرش ابوعبدالله حسن، ضامن دار بصره و توابع آن و، از جمله حوضه اروند، در زمان خلیفه القاهر عباسی (۳۲۲-۳۲۰ ق) شد. بریدیان با کمک مالیاتی که از مردم اهواز، ارجان (بهبهان)، تستر (شوشتر)، توز، سینیز، عبادان، جنوب عراق، ابله، واسط و بصره دریافت می‌کردند، و با دادن رشوه به درباریان خلیفه و تأمین امنیت راه‌ها و سرکوب دزدان دریایی مشهوری چون ابن حمدی و راهزنانی چون برغوث محبوبیت یافتند. آنان از طریق گلوگاه‌های دجله و اروند، بر تجارت رودخانه‌ای خرما، گندم، برنج و نیشکر خوزستان و نیز بر تجارت دریایی ادویه و اقسام داروها از جمله «ماهیه»^{۱۱}، عطارون^{۱۲} و... نظارت داشتند و، در مواقع لازم، از آن به عنوان اهرمی برای فشار بر دربار خلفای عباسی بهره می‌بردند که از نتایج این فشار، قحطی مهلک بغداد در ۳۳۰ ق بوده است. (انوشه، ۱۳۷۵: «بریدیان»، ۳۱۹ و ۲۱۶؛ الصولی، ۱۹۳۵: ۱۵۰ و ۳-۲۲؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۵)

خشبات، دریاخان و سواحل کم عمق دهانه اروندرود

ضرورت‌هایی چون مبارزه با دزدان دریایی بحرین و عمان، و لزوم اعمال نظارت بر دهانه‌های رودها در خلیج فارس موجب ابقای بریدیان، از یک سو، و تلاش آنان در تقویت رباط‌ها (پادگان‌ها) و خشاب‌ها (فانوس‌ها و پایگاه‌های دریایی)، از دیگر سو، شده بود. فاصله بصره تا عبادان ۱۲ فرسنگ و از عبادان تا خشاب (خشاب‌ها) دو فرسنگ بود. این مسیر شاهراه ارتباطی بصره، عمان و بحرین با هند، چین، حبشه و

۱۱. بخوری خوشبو که هم در عبادان می‌روید و هم از هندوستان وارد می‌شد.
۱۲. نوعی داروی دریایی که محصول عبادان، جد، مکه و دریاها بود.

دریای مدیترانه و تجارت ادویه و عطریات بوده است. (ابن خرداد به، ۱۳۷۶: ۶-۴۵) بنابراین، کشتی‌های عبوری از این مسیر در کمال امنیت از آب‌های کم عمق و گاه ناامن حوضهٔ اروند می‌گذشتند. از این رو، خشاب‌ها نقش بس مهمی در مواصلات منطقه ایفا می‌کردند.

ابوالقاسم بن احمد جیهانی، جغرافی‌دان و وزیر سامانیان، از نخستین کسانی بود که در سفر به مکه از بصره و خشاب در نزدیکی عبادان دیدار کرده (۳۲۰ ق) و از خطر به گل نشستن کشتی در هنگام جزر آب دریا در ناحیهٔ خشاب یاد کرده است. در آنجا یعنی، دهانه و مصب اروند در خلیج فارس، دیده‌بانانی بر فراز خشاب (فانوس دریایی) بودند که «روزها گوش می‌داد و شب آتش می‌کند تا راه آمدن به دجله معلوم باشد». جیهانی از فعالیت نگهبانان و مرابطان عبادانی در مبارزه با دزدان دریایی یاد کرده است. در زمان او راه خاکی میان عبادان تا بحرین، بر خلاف راه آبی این دو ناحیه بی‌رونق و متروک بود. عبادان در آن روزگار، «حصارکی خُرد بر کنار دریا که نشیمنگاه مرابطان و پاسداران دریایی» و تعدادی عابد و زاهد بود، محسوب می‌شد. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۵۳ و ۵۷-۸) بنابراین، دریابانی گفتمان اصلی تاریخ دهانهٔ اروند در نیمه نخست قرن چهارم بود.

مقدسی، جغرافی‌دان قرن چهارم، می‌نویسد که مردم اطراف بصره عجم بودند و به کار حصیربافی مشغول و به سبب بالا آمدن آب دریا در دهانهٔ اروند، همانند امروز، با مشکل کمبود آب شیرین مواجه بوده‌اند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۰۵)

گرچه معزالدوله در سرکوب عمران بن شاهین، سردهستهٔ دزدان رودها و مرداب‌های جنوب عراق و حوضهٔ اروند، توفیق نیافت و او را، به عنوان امیر بطائح، راهنمای کشتی‌ها برای عبور از نقاط تنداب و صخره‌ای رودخانه‌های جنوب منصوب کرد. (ادام متز، ۱۳۶۴: ۲۵/۲-۵۲۴) این مطلب تأکید مجددی بر اهمیت مواصلاتی دهانه اروند بود که تنها افراد و حاکمان

محلی در آن جغرافیای خاص قادر به اعمال قدرت و حکومت بودند.

در قرن پنجم هجری، ادریسی، جهانگرد مسلمان، دژآباد کوچکی برای نگهبانان دریا، بر مصب دجله (اروند) به نام خشاب دیده است که کما بیش وظایف مشابهی را بر عهده داشته است و نگهبانان آن با کمک زورقی کوچک میان عبادان و خشاب رفت و آمد می‌کرده‌اند. بنابراین، بایستی خشاب را نوعی پایگاه دریایی وابسته به عبادان دانست. اندکی پیش‌تر، ابوریحان بیرونی نیز به برافروختن آتش بر فراز این خشاب‌ها اشاره کرده است. (الادریسی، محمد بن عبدالله، ۱۹۸۹: ۱۰۸/۸؛ ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۴: ۱۵)

ناصر خسرو قبادیانی بلخی که در سال ۴۴۳ ق از راه بصره، ابله و شاطی عثمان با کشتی‌هایی، موسوم به بوصی، از راه اروندرود وارد عبادان شد. جالب است که در زمان او آب دریا در جریان آب اروندرود تغییر ایجاد می‌کرد، چنانکه در هنگام مد تا دیوار جنوبی شهر می‌رسید و در هنگام جزر کمتر از دو فرسنگ از آنجا فاصله می‌گرفت. این موقعیت جغرافیایی موجب شده بود که عبادان در آن روزگار محل فروش آذوقه و حصیرهای مرغوب به مسافران کشتی‌ها شود.

بر خلاف آنچه که مقدسی دربارهٔ کمبود آب شیرین در عبادان نوشته بود، ناصر خسرو در فاصله ده فرسنگی از مصب اروند، درون آب‌های خلیج فارس، ادامه جریان آب شیرین اروند را به چشم دیده است. به نظر می‌رسد که چنین شرایطی در فصل پر آبی رودخانه و نیز در هنگام جزر دریا رخ می‌داده است. از آنجا که توصیف خشاب در کتب مربوط به تاریخ خوزستان به تفصیل آمده است، در اینجا، به اختصار، از زبان ناصر خسرو، خشاب چهارچوبی از جنس چوب ساج شبیه به منجنیق معرفی می‌شود که اتاکی در ارتفاع چهل گزی داشته که بر آن سقفی سفالی

قرار داشت و در آن آتشی در چراغی از جنس شیشه برمی‌افروختند که موجب راهنمایی کشتی‌ها و دور کردن دزدان دریایی می‌شد. ناصرخسرو از زبان مسافران، سازنده این خشاب‌ها را پادشاهی، بازرگانی یا حتی زنی ثروت‌مند و نیکوکار دانسته است. (ناصرخسرو، ۱۳۸۱: ۱۶۳-۱۶۰ و ۱۵۴)

حمدالله مستوفی، در اشاره‌ای مبهم، از نواخته شدن طبل و بوق بر فراز «چیزی بر شکل مناره» در رود بهمنشیر یاد کرده است، (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۷۱ و ۳۸ و ۳۸۳) که به احتمال بسیار همان خشاب‌ها بوده است که برای آگاه کردن کشتی‌ها از طبل و بوق بهره می‌برده‌اند.

احیای اهمیت مواصلاتی - تجاری دهانه اروند در اواخر خلافت عباسی

ابن بلخی در روزگار محمد بن ملک‌شاه سلجوقی (۵۱۱-۴۷۴ ق)، ضمن وصف اروند، می‌نویسد که آنجا با هوایی گرم و آلوده، در ساحل دریا قرار داشت که مسیرهای فارس به خوزستان و مسیر بصره و خوزستان به سمت دریا و مهروبان (احتمالاً شهر کنونی هندیجان) از آنجا می‌گذشتند. کشتی‌ها از آنجا خرما، بذر کتان و بُزهایی می‌خریدند که هر یک تا صد رطل وزن داشته‌اند. (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۸؛ خیراندیش، خرداد و تیر ۱۳۸۰: ۶)

در حدود ۵۴۹ ق، سلطان ملک‌شاه بن محمود با سرکوب مزیدیان عراق، امنیت را به راه‌های خوزستان به بغداد، به ویژه حوضه اروند، بازگرداند (بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶: ۲-۲۸۱ و ۱۵۵ و ۲۶۴ و ۲۹۴) و ارتباط تجاری دوباره چنان رونق گرفت که بنا به گفته ابن جبیر اندلسی، همه چیز حتی قیری که برای اندود کردن گرمابه‌های بغداد به کار می‌رفت، از حدود بصره، کوفه و عبادان استخراج و صادر می‌شد. (محمدبن احمد جبیر، ۱۳۷۰: ۲۷۹)

یاقوت حموی نیز که عبادان را آخرین بار در

۵۸۸ ق دیدار کرد، می‌نویسد دو شاخه شدن اروند (در واقع پیوستن بهمنشیر به کارون) دهانه اروند را به دو راهی عمده مسیرهای رأس خلیج فارس بدل می‌ساخت. چندان‌که در آن روزگار عبادان به «میان رودان» مشهور بود. در آن زمان، شاخه سمت راست (کارون و اروند) مسیر راه آبی بحرین و عربستان، و شاخه سمت چپ (بهمنشیر) راه آبی مسافران کیش، سیراف و گناوه بوده است. از این‌رو، عبادان در مسیرهای حوضه اروند چنان اهمیتی یافته بود که در جای جای آن قدمگاه‌ها، زیارتگاه‌ها، کاروانسراها، پایگاه‌های نظامی و دریایی و املاک وقفی وجود داشته است. علاوه بر روستای محرزوی روستای بزرگ بلجان واقع در میان راه بصره و عبادان، لنگرگاه کشتی‌های جزیره کیش بود که کالای هندی را از طریق آنجا به آسیای غربی و اروپا منتقل می‌کرد. ملوک آل الطیبی کیش در آنجا دژی ساخته و فرمان داری منصوب کرده بودند. اما حاکم بصره به سبب رقابت تجاری با ملوک کیش به مخالفت برخاست. در نتیجه، ملوک کیش، روستای محرزوی را به عنوان مرکز تجاری خود برگزیدند. در کنار محرزوی، جزیره خارک نیز که در یک مرحله‌ای عبادان قرار داشت یکی از ایستگاه‌های مسیر آبی عمان به شمار می‌رفت. (یاقوت حموی، بی‌تا: ۱۴۴۱، ۸۴۸، ۵۴۲، ۲۹۱ و ۱۴۵۱ و ۱۰۸۱) در ابتدای قرن هفتم هجری، محمد بن نجیب بکران، جغرافی‌دان دربار سلطان علاءالدین خوارزمشاه و مؤلف جهان‌نامه (۶۰۵ ق)، شباهت‌هایی میان هور گناوه و نزارهای مصب اروندرود در زمینه خطرات مربوط به کشتیرانی تذکر داده است. (محمدبن نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۲۲) این مطلب نشانه‌ای از تداوم جایگاه مواصلاتی دهانه اروند در مسیرهای دریایی و رودخانه‌ای بود.

در حدود سال ۶۴۴ ق بر فراز خشاب‌های عبادان کبوتران نامه‌بر، برای انتقال اخبار، تا نقاط

دوردستی چون بغداد، نگهداری می‌شدند. (ابن‌الفوطی، ۱۳۸۱: ۴۱) با توجه به این شواهد و مسیر سفر سفیر سیلان به دربار ممالیک مصر که از راه جاسک، کیش، سیراف، بوشهر، جزیره خارک، گناوه، مهروبان، عبادان، محرز، ابله، بصره، واسط، خیزرانه، نعمائیه، مدائن، بغداد، شام به مصر گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که از اوایل دوره اشکانی تا عهد مغولان مسیر دریایی از طریق دهانه اروندرود پرتدد و پروتوق بود.

پس از حمله هلاکو به بغداد در ۶۵۶ ق «بصره و آن حدود ایل شدند» (خواجہ رشیدالدین فضل‌اله همدانی، بی‌تا: ۷۱۲-۱۵) و در برابر مغولان مقاومتی نکردند و به جز خساراتی که ناشی از رکود تجاری حاصل از نا امنی راه‌ها بر اثر حملات مغول، متحمل خسارات بیشتری نشده بود. جز آنکه خوزستان، به ویژه دهانه اروند، به زیر سیطره اتابکان لر بزرگ (بنی هزار اسب) رفت. (زکریا بن محمد نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۵-۴۸ و ۶۱-۶۰) زکریا بن محمد قزوینی (۶۸۲ - ۶۰۰ ق) اروند را به عنوان دو شاخه دجله در نزدیکی روستای محرز معرف کرده بود که شاخه راست آن راه کشتی‌ها به سمت بحرین و شاخه چپ آن به سیراف و جنابه (گناوه) بود. از نوشته‌های او برمی‌آید که حمله مغولان موجب نوعی کساد در کار تجارت و رواج مجدد تصوف و ترک دنیا، توسعه یافتن قدمگاه‌ها و رباط‌ها و وابستگی هرچه بیشتر ساکنان منطقه به درآمدهای ناشی از نذورات و کاهش جمعیت آنجا شده بود. (معین‌الدین نطنزی: ۴۲)

شمس‌الدین محمد بن ابی طالب انصاری دمشقی، شیخ ربوه (۷۲۷-۶۵۴ ق)، تصویر گویا و زیبایی از اروندرود در روزگار ایلخانان ارائه می‌دهد: «دجله و فرات را پس از جدا شدنشان از بطائح و سیب، محل برخوردی است که در آنجا یک رود بزرگ را به نام «شط العرب» (اروندرود) تشکیل می‌دهند. از شط العرب [اروندرود] رودهایی فراخ جدا می‌شوند که کشتی‌های بزرگ از میان آنها می‌گذرد و

نیز رودهای کوچک از آن رودهای بزرگ بیرون می‌آید که کشتی‌های کوچک بر روی آن می‌گردند. باز هم از این رودهای کوچک نهرهایی روان می‌شود که همه به هم پیوسته و درهم شده است. میان آنها نخلستان‌ها و بوستان‌ها و کشتزارهاست تا به جایی که حد و مرزی برای بوستان‌ها جز به وسیله همان نهرها شناخته نمی‌شود^{۱۳} و ستور نمی‌تواند از میان آنها بگذرد، بلکه قایق‌ها و کلک‌ها از میان آنها رفت و آمد دارند و بس.» وی پس از اشاره به جدا شدن رودهای معقل و ابله از اروندرود و توصیف آبادی‌های اطراف ابله می‌نویسد: «چون شط العرب [اروندرود] از ابله بگذرد، رود محرزیه از آن جدا می‌شود. محرزیه^{۱۴} شهری است که کشتی‌ها از میان دریا می‌شود در آنجا لنگر می‌افکنند. چنانکه گفتیم از اروندرود، رودها روان می‌شود و خود این رود جریان می‌یابد تا در نزدیکی عبادان و مسجد الخضیر - قدمگاه خضر در عبادان - به دریای عمان بریزد. این رودها به جزیره، شوشتر و اهواز در جانب خاوری شط العرب [اروندرود] ریخته می‌شوند.»

با توجه به زمان جزر و مد، مردم کران رود، ساعت گردش یا رفت و آمد خود را که عمدتاً برای خرید با قایق صورت می‌گرفت با زمان مد تنظیم می‌کرده‌اند. (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۶-۱۴۴) شیخ ربوه درباره نقش آب اروند در کشاورزی منطقه می‌نویسد: «آب شط العرب [اروندرود] در گرما، به وقت مد دریا، همه روزه آب رود بلند شود و باغستان بصره را

۱۳. از گذشته نزدیک و امروز در دو طرف رودخانه‌ها سدهایی خاکی به نام سده Saddeh بسته می‌شود و نیز نهرهایی به رودخانه می‌رسند که به وسیله لوله‌ای آهنی و در گذشته سفالی که در زیر سده کار گذاشته می‌شد، آب را به مقدار از رودخانه می‌گرفتند و برای تنظیم مقدار این آب از گلوله‌هایی از جنس گونی و گل به نام دمینه Demineh استفاده می‌کردند. اما نهرهای فرعی که از نهرهای اصلی (متصل به رود) آب می‌گرفتند و عمدتاً به نام حفرکننده آن مشهورند و متعلق به خانواده‌هایی بودند که املاک آنها در کنارشان قرار داشتند، به عنوان نوعی مرز میان نخلستان‌ها عمل می‌کردند و محل پرورش اردک و غاز و حتی ماهیگیری از طریق بستن دهانه آنها با توری و باقی ماندن ماهی‌ها در پشت آنها در هنگام جزر بود.

۱۴. روستایی است که امروزه میان آبادان و خرمشهر است.

مسقی کند، طول آن باغستان قریب سی فرسنگ در عرض دو فرسنگ، و در اکثر مواضع از غلبه درختان کما بیش صد گز زیادت دیدار نهد و نزهتی آن مقام از مشاهیر جهان است و خرماهای خوب دارد و خرمای آنجا را تا هندوچین و ماچین می‌برند؛ و عبادان که وری آن عمارت نیست ... [و] او را از ثغور شمارند که سرحد مسلمانی است با کفار هند.» حقوق دیوانی بصره و توابعش، یعنی حوزه اروند، تا قبل از ویرانی‌های ناشی از حمله مغول چهل و چهار تومان و یک هزار دینار رایج بود که نشانه رونق اقتصادی بصره و توابع آن بوده است. (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۷۱، ۳۸ و ۳۸۳) اما سقوط خلافت عباسی این جایگاه مواصلاتی و تجاری دهانه اروندرود را، دست کم تا مدتی، دچار افول کرد.

نتیجه‌گیری

ویرانی شبکه‌های نهرهای اروند و لایروبی نکردن آنها پس از سقوط شاهنشاهی ساسانی، موجب گسترش نیزار و تغییر مسیر رودخانه شد. این امر فضای طبیعی ویژه و پیچیده‌ای موسوم به هور (نیزار) را به وجود آورد که راهیابی در آن جز با یاری راهنمایان محلی ممکن نبود. با این حال، اروندرود هنوز شاهراه ارتباطی بغداد، پایتخت جهان اسلام، با خلیج فارس و دریاهای جهان و بازارهای تجاری مهمی چون هند و چین بود. بنابراین، دهانه اروندرود قلمرویی بس مناسب را برای شورشیان و دولت‌های محلی تشکیل می‌داد که گاه بر کوس استقلال از خلافت عباسی می‌زدند و حتی گاه با بستن راه کشتی‌های تجاری و شبکه‌های صدور خرما و واردات آذوقه محلی در ورودی‌های دجله به اعمال فشار بر بغداد عباسی می‌پرداختند. چندانکه حتی سرداران مقتدری چون موفق - خلیفه موفق بالله آینده - نتوانست به سادگی زنگیان را سرکوب کند، و نیز خلافت عباسی به

شروط و خواسته‌های حکومت محلی بریدیان، خاصه ابوالقاسم بریدی، گردن نهاد. در قرن‌های پنجم تا هفتم هجری خلافت عباسی مستقیماً در منطقه به اعمال نفوذ پرداخت. با توجه به شواهد تاریخی موجود، به نظر می‌رسد که برقراری ارتباط مستقیم میان دهانه اروندرود با بغداد (بر کرانه دجله) موجب ارتقای سطح تجارت و زندگی مردم در هر دو منطقه مذکور شد؛ رونقی که با حمله مغولان بر باد رفت.

منابع

- آلتهایم، فرانتس وردت استیل (۱۳۸۲)، *تاریخ اقتصاد دولت ساسانی*، ترجمه هوشنگ صادقی، علمی و فرهنگی، تهران.
- ابن الفوطی، کمال الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی (۱۳۸۱)، *الحوادث الجامعه*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- ابن بلخی (۱۳۷۴)، *فارسنامه ابن بلخی*، بر اساس متن مصحح گای سترنج و رینولد آلن نیکلسون، به اهتمام منصور رستگار فسائی، بنیاد فارس‌شناسی، شیراز.
- ابن جبیر، محمد بن احمد (۱۳۷۰)، *سفرنامه ابن جبیر*، تصحیح ویلیام رایت، ترجمه پرویز اتابکی، آستان قدس رضوی، بی‌جا.
- ابن خرداد به (۱۳۷۶)، *المسالك والممالك*، ترجمه حسین قره چانلو، ناشر: مؤلف، تهران.
- ابوریحان بیرونی (۱۳۷۴)، *الجماهر فی معرفه الجواهر*، تحقیق یوسف الهادی، علمی و فرهنگی و میراث مکتوب، تهران.
- الأدریسی، محمد بن عبدالله (۱۹۸۹)، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، عالم الکتب، بیروت.
- افشار سیستمی، ایرج (۱۳۶۹ ش)، *نگاهی به خوزستان: مجموعه‌ای از اوضاع تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی منطقه*، چاپ دوم، بلوار، تهران.
- امام شوشتری، محمدعلی (۱۳۳۱)، *تاریخ جغرافیایی خوزستان*، امیرکبیر، تهران.

ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، تعلیقات فیروز منصور، شرکت به نشر و آستان قدس رضوی، مشهد.

حمیری (۱۹۷۵)، *الروض المطرفی خبر الاقطار*، تصحیح لادن عباسیان، مکتبه لبنان، بیروت.

الخليفة، می محمد (۱۹۹۹)، *من سواد الکوفه الی بحرین: القرامطه من فکره الی دوله (دل ایران شهر)*، المؤسسة العربیه للدراسات و النشر، بیروت.

خیراندیش، عبدالرسول (خرداد و تیر ۱۳۸۰)، «تاریخ شهری و موقعیت تاریخ‌های محلی در تاریخ‌نگاری ایرانی»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، ویژه تاریخ محلی (۱) سال چهارم، شماره ۸-۹.

رائین، اسماعیل (۱۳۵۰)، *دریانوردی ایرانیان در دوران اسلامی*، ج ۲، بی نا، تهران.

رخشانی، احمد (بی تا)، *جغرافیای ایران زمین (طبیعی، اقتصادی و سیاسی)*، بی جا.

رضوانی، محمد اسماعیل (اردیبهشت ۱۳۶۴)، «بنادر تاریخی خلیج فارس از ابله تا خرمشهر»، نشریه بندر و دریا، سال اول.

صولی، محمد بن یحیی (۱۹۳۵)، *اخبارالراضی بالله و المتقی بالله و المتقی بالله*، او، *تاریخ الدولة العباسیة من سنة ۳۲۲ الی ۳۳۳ هجریة من کتابالاوراه الاوراق*، تصحیح جیمز هیورث دان، مطبعةالصاوی، القاهرة.

فرشاد، مهدی (۱۳۷۶)، *تاریخ مهندسی در ایران*، به کوشش محمد رئیسی، چاپ سوم، بلخ، تهران.

قبادیانی بلخی، ناصر خسرو (۱۳۸۱)، *سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی مروزی*، با حواشی محمد دبیر سیاقی، چاپ هفتم، زوار، تهران.

کریستن سن، آرتور (۱۳۷۸)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، به کوشش حسن رضایی باغ بیدی، صدای معاصر، تهران.

متز، آدام (۱۳۶۴)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ج ۲، ترجمه علی رضا زکاوتهی فراگوزلو، امیرکبیر، تهران.

مرادیان، خدامراد (۱۳۵۵)، *کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی ساسانیان*، بنیاد نیکوکاری نوریان، تهران.

مفتخری، حسین (اردیبهشت ۱۳۷۹)، «مهاجرت قبایل

(بهار و تابستان ۱۳۴۹)، «خلیج فارس و باستانی‌ترین فانوس‌های دریایی جهان»، *باستان-شناسی و هنر ایران*، شماره پنجم.

انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی طالب (۱۳۸۲)، *نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر*، ترجمه سید حمید طیبیان، اساطیر، تهران.

انوشه، حسن (۱۳۷۵)، «بریدیان»، *دایرة المعارف تشیع*، ج ۳، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، بهاء‌الدین خرمشاهی و کامرانی فانی، چاپ دوم، شهید سعید محبی، تهران.

اورشیدی، جهانگیر (۱۳۷۱)، *دانشنامه مزدیسنا*، نشرمرکز، تهران.

بکران، محمدبن نجیب (۱۳۴۲)، *جهان نامه*، به کوشش دکتر محمد امین ریاحی، کتابخانه ابن سینا.

بلیانف، ی. آ. (۱۳۵۶)، «قیام زنگیان در روزگار عباسی»، *سه مقاله درباره بردگی*، ترجمه سیروس ایزدی، امیرکبیر، تهران.

بنداری اصفهانی (۱۳۵۶)، *تاریخ سلسله سلجوقی (زبده النصره و نخبه العصر)*، ترجمه محمد حسین جلیلی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

بیات، عزیزالله (۱۳۷۳)، *کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران*، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران.

بی‌نام، (۱۳۷۹)، «تقسیمات جغرافیایی، ماندگاه‌ها و اقتصاد»، *تاریخ ایران (کمبریج)*، ج ۳، (قسمت دوم) ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران.

پیگولوسکایا، ن. (۱۳۷۲)، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ دوم، علمی و فرهنگی، تهران.

تهرانی، شیخ آقا بزرگ (۱۳۷۶)، *مصنفات شیعه (الذریعه الی تصانیف الشیعه)*، ج ۶، ترجمه و تلخیص محمد آصف فکرت، آستان قدس رضوی، مشهد.

جرجی، زیدان (۱۳۴۵)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران.

جلالی عزیزیان، حسن (۱۳۷۷)، *تاریخ آبادان در روزگار اسلامی*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، تهران.

جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*،

یاقوت، حموی (۱۳۶۲)، *صورة الارض* (برگزیده مشترک)، ترجمه محمد پروین گنابادی، امیرکبیر، تهران.

_____ (بی‌تا)، *معجم البلدان*، دارالفکر، تهران.

Arrian (1976), *Anabasis of Alexander (INDIKA)* vol. VIII, Editor and Translator P. A. Brunt, Loeb., Cambridge.

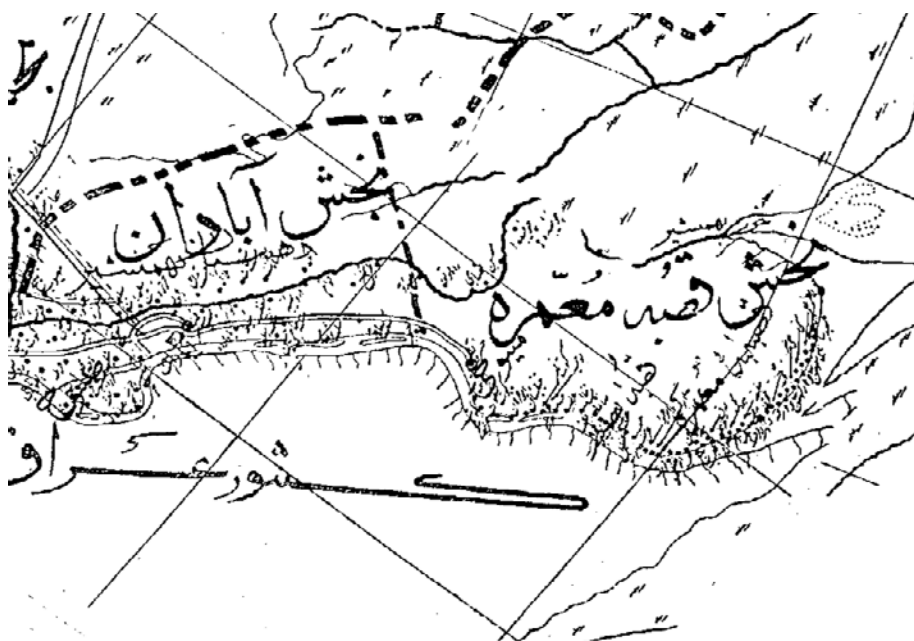
Pliny (1974), *Natural History*, VCL II, Editor: Rackham, Landon (William Heinemann LTD).

عرب به ایران در قرون نخستین اسلامی و پی آمدهای آن از منظر جغرافیای تاریخی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال سوم، شماره ۷.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ج ۱، ترجمه علی‌نقی منزوی، کاویان، تهران.

نطنزی، زکریا بن محمد (۱۳۳۶)، *منتخب التواریخ*، به تصحیح ژان اوبن، کتابفروشی خیام، تهران.

همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌اله (بی‌تا)، *جامع التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، اقبال، تهران.



منبع: دهانه اروند در مجاورت دهانه کارون (بهمنشیر) که در مسب هر دو جزایری آبرفتی تشکیل شده و از عمق آب کاسته‌اند: رزم‌آرا، پیشین، ج ۶، نقشه آبادان.